

چگونه «ریسک‌زدایی» می‌تواند همگرایی را حفظ کند؟

سرنوشت روابط اقتصادی چین و آمریکا



سجاد عطا زاده
مترجم و عراق، آمریکا را در باتلاقی غیرقابل تصور در منطقه گرفتار

کرد. این اتفاق ناشی از تحولات داخلی در افغانستان یا عراق بود یا اینکه بازیگران دیگری در گیر انداختن آمریکا در این دو کشور نقش فعالی داشتند؛ موضوعی است که در جای دیگر می‌توان درباره آن سخن گفت. گرفتاری در کابل و بغداد، تمام طرح‌های از پیش طراحی شده آمریکا را ناکارآمد کرد تا ذهن مقامات آمریکایی، صرف چگونگی خروج آبرومندان از این دو کشور شود. آمریکا گرفتار غرور هژمونی خود شده اما کمی آنسوتر، بکن-از فرصت سردرگمی آمریکا-نهایت بهره را برد و با رشد اقتصادی مداوم زنگ هشدارها را در واشنگتن به صدا در آورد. نگرانی از سرعت رشد اقتصادی چین از میانه دولت باراک اوباما در واشنگتن جدی گرفته شد. در دولت دونالد ترامپ واشنگتن تلاش کرد با ایجاد تنش‌های مختلف پکن را ناچار به چنگ و دندان نشان دادن کند و از این طریق چین را به عنوان تهدید نخست غرب تثبیت کند. ترامپ در این زمینه موفقیت‌هایی کسب کرد اما نتوانست اژدهای سبزی را بپذیرد چینی را در اقتصاد متوقف کند. پس از دولت ترامپ، نه با آن شدت اما رویکرد ضدچینی ادامه پیدا کرد تا این سوال مطرح شود که آیا این تنش‌ها می‌تواند روابط اقتصادی دو طرف را تغییر دهد؟ این سوالی است که «جامی میسبیک» (معاون سابق سازمان جاسوسی آمریکا)، «پیتر اورسزاک» (مسئول سابق اداره بودجه کنگره) و «تئودور باتزل» (کارمند سابق بخش سیاسی سفارت آمریکا در مسکو) به دنبال پاسخ آن بودند. آنها در مقاله «روابط اقتصادی ایالات متحده و چین در حال تغییر است - اما از بین نمی‌رود؛ چگونه «ریسک‌زدایی» می‌تواند همگرایی سالم را حفظ کند، به بررسی وابستگی متقابل اقتصادی چین و آمریکا پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که غرب با استفاده از راهبرد ریسک‌زدایی در پی کاهش وابستگی خود به چین در عرصه‌های حساس مانند منابع معدنی و محدودسازی دسترسی چین به دانش و فناوری غربی در حوزه‌های مهمی مانند نیمه‌رسانه‌هاست.

|||

در اتاق‌های هیات‌مدیره و مجموعه‌های اجرایی، بسیاری از این مسأله بیم دارند که یک گسست اقتصادی گسترده و بالقوه دردناک بین چین و ایالات متحده اجتناب‌ناپذیر باشد. براساس نظرسنجی انجام گرفته از مشاغل غربی در سال ۲۰۲۳ توسط شرکت بیمه‌مدیونی، ۴۰ درصد از شرکت‌کنندگان پیش‌بینی کرده‌اند که ریسک‌زدایی اقتصادی بین دو اقتصاد بزرگ جهان در سال ۲۰۲۳ به شدت تقویت خواهد شد؛ در حالی که این رقم در سال ۲۰۲۲ کمتر از ۱۵ درصد بود.

در هفته‌های اخیر، دولت بایدن به دنبال رفع این نگرانی‌ها بوده است. جیک سالیوان، مشاور امنیت ملی ایالات متحده، طی یک سخنرانی در ماه آوریل درباره سیاست‌های اقتصادی به صراحت اظهار داشت که ایالات متحده به دنبال «ریسک‌زدایی و نه زوج‌زدایی» است؛ فرمولی که اولین بار توسط رئیس کمیسیون اروپا، اُرسولا فون در لاین بیان شده است. سالیوان توضیح داد که کنترل‌های صادراتی ایالات متحده تنها همچنان بر فناوری‌هایی متمرکز خواهد بود که می‌تواند موازنه نظامی را تغییر دهد و افزود: «ما تجارت را قطع نخواهیم کرد». یک هفته پیش از آن جانت یلن، وزیر خزانه‌داری ایالات متحده هم اظهار کرده بود که ایالات متحده به دنبال زوج‌زدایی از چین نیست، نتیجه‌ای که به گفته وی برای جهان «فاجعه‌بار» و «بی‌ثبات‌کننده» خواهد بود. ایالات متحده و متحدان آن اکنون شروع به ارائه مطالبی واحد کرده‌اند؛ بیانیه هم‌رسان گروه ۷ در اجلاس هیروشیما در اواخر ماه می قاطعانه رویکرد مبتنی بر «ریسک‌زدایی» و نه زوج‌زدایی» درباره چین را تأیید کرد.

هدف راهبرد ریسک‌زدایی دست‌یابی به سه هدف کلی است؛ تحدید توانایی چین در بخش‌های راهبردی مانند نیمه‌رسانه‌های پیشرفته و فناوری‌های پیشرفته دیگر که دارای پیامدهای مربوط به امنیت ملی هستند، کاهش اهرم فشار پکن بر غرب با از بین بردن تسلط چین بر بازار برخی نهادهای ضروری مانند مواد معدنی حیاتی و تنوع بخشی اقتصادی برای کاهش هزینه‌های بالقوه وقوع اختلال ناگهانی در تجارت بین چین و غرب.

پیگیری اهداف فوق‌الذکر از سوی ایالات متحده و عدم زوج‌زدایی با استناد به داده‌های موجود هم تأیید می‌شود، اگرچه سرمایه‌گذاری مستقیم در هر دو جهت کاهش یافته است، اما تجارت کالا بین ایالات متحده و چین در سال گذشته به بالاترین سطح خود یعنی ۶۹۰ میلیارد دلار رسید. با این حال بسیاری از تحلیلگران هنوز هم تردید دارند که یک رویکرد هدفمند برای ریسک‌زدایی بتواند موفق شود. برخی دیگر هم نگران آن هستند که نتیجه همان زوج‌زدایی گسترده‌تر باشد. ما معتقدیم

که رویکرد ظرفیت‌زدایی دولت بایدن قابل اجرائست، اما این راهبرد هم روابط اقتصادی غرب با چین را تغییر خواهد داد. ریسک‌زدایی در بخش‌های راهبردی خاص، مانند فناوری و انرژی پاک، سریع‌تر و در بخش‌های دیگر آهسته‌تر جلو خواهد رفت یا اصلاً جلو نخواهد رفت حتی اگر زنجیره‌های تأمین هم به طور گسترده دست به ریسک‌زدایی نزنند، شرکت‌ها خود در حال حاضر در تلاش هستند تا خطر به شکست کشاندن فعالیت‌های خود را از طریق این کار کاهش دهند.

بیشتر این فرآیند، نه توسط سیاستگذاران که از سوی بخش خصوصی هدایت می‌شود، یک مثال واضح نیمه‌هادی‌ها هستند. ایالات متحده در تلاش است تا تولید حجم بیشتری از تراشه‌ها را در خاک خود انجام دهد تا اقتصاد جهانی را از

تنش‌های فرایند بر سر تایوان محافظت کند. با این حال جایی که تراشه‌ها در آینده تولید می‌شوند، بیشتر به خواسته‌های خریداران خصوصی بزرگ بستگی دارد تا به سیاست‌های دولتی. با این حال ایالات متحده نیاز دارد تا راهبرد خود برای ریسک‌زدایی را با متحدان خود هماهنگ کند و اطمینان حاصل کند که کشورهای غربی در تلاش برای مقابله با حوزه‌های بالقوه خطرناک فعالیت اقتصادی چین، هماهنگ عمل می‌کنند. در غیر این صورت پکن از اختلافات آنها سوءاستفاده خواهد کرد.

پایان همگرایی بدون محدودیت

تاریخچه ریسک‌زدایی با دولت دونالد ترامپ آغاز می‌شود. اگرچه ترامپ نتوانست کسری تجاری بین ایالات متحده و چین را کاهش دهد، اما تعرفه‌های دولت او بر کالاهای چینی جریان تجاری دوجانبه را تغییر داد و سیگنالی قوی به شرکت‌های آمریکایی ارسال کرد که دوران همگرایی بدون محدودیت با چین به پایان رسیده است. سیاست‌های ترامپ برای شی‌جین‌پینگ به این معنی بود که پکن دیگر نمی‌تواند به جریان آزاد سرمایه و تجارت ایالات متحده وابسته باشد.

همه‌گیری کرونا این تغییر را تسریع کرد. اختلالات زنجیره تأمین، مفروضات اساسی درباره نقش آفرینی چین در اقتصاد جهانی را تغییر داد و این دیدگاه را تضعیف کرد که آغوش چین همیشه برای تجارت باز است و این کشور منبع قابل اعتمادی برای تأمین کالاهای تولیدی است. سیاست سختگیرانه «کوئید صفر» شی، هیات‌های مدیره شرکت‌ها را وادار کرد تا در وابستگی خود به تأمین کنندگان خارجی تجدیدنظر کنند. حمله روسیه به اوکراین هم این نگرانی‌ها را تشدید کرد. دولت بایدن یک نگاه راهبردی هم به ریسک‌زدایی اضافه کرد؛ خنثی کردن پیشرفت چین در بخش‌های راهبردی مرتبط با امنیت ملی، افزایش انعطاف‌پذیری زنجیره تأمین (با تشویق تولید در خاک آمریکا یا کشورهای دوست) و کاهش وابستگی ایالات متحده به چین برای تأمین کالاهای حیاتی. این تلاش‌ها شامل ترکیبی از هویج و چماق هستند؛ کنترل‌های صادراتی بی‌سابقه‌روی فناوری‌های پیشرفته، سازوکاری که در آینده برای غرب‌الگری سرمایه‌گذاران خارجی ایالات متحده در شرکت‌های فناوری چین به کار خواهد رفت و سیاست‌های صنعتی که انتقال محل تولید و تأمین منابع شرکت‌ها به خاک ایالات متحده و متحدان آن را تشویق می‌کند.

دیدگاه‌های شرکتی نیز تکامل یافته است. در چین، تحریم‌های مصرف‌کنندگان علیه شرکت‌های خارجی-اغلب بر سر موضوعات حساس سیاسی بیشتر شده است. طبق گزارش مرکز ملی چین سوئد، بین سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۵، ۲۱۰۲ تحریم‌بین‌سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۱۸ مورد تحریم در چین علیه برندهای خارجی وجود داشته است. مصرف‌کنندگان چینی به‌طور فزاینده‌ای استفاده از برندهای محلی را ترجیح می‌دهند و شرکت‌های چینی هم اکنون به‌طور مؤثرتری با شرکت‌های چندملیتی رقابت می‌کنند زیرا تنظیم‌گران دولتی این کشور اغلب به نفع تولیدکنندگان داخلی عمل می‌کنند. گسترش اخیر قانون ضد جاسوسی چین برای پوشش طیف وسیع‌تری از اطلاعات، همراه با بورش به برخی شرکت‌های مشاوره و افزایش ممنوعیت خروج خارجی‌ها، فضای کسب‌وکار را نامطمئن‌تر کرده است و با وجود احتمال تشدید تنش مخرب بر سر تایوان، بسیاری از شرکت‌های آمریکایی و غربی شروع به تجدیدنظر درباره رابطه خود با چین کرده‌اند.

علی‌رغم این تغییرات مهم، نگاه به داده‌های موجود ریسک‌زدایی چندانی را نشان نمی‌دهد (چهره‌سبز به زوج‌زدایی) تجارت کالایی

ایالات متحده و چین در سال ۲۰۲۲ به بالاترین حد خود رسید و چین همچنان سومین شریک تجاری بزرگ ایالات متحده پس از کانادا و مکزیک به شمار می‌رود که تقریباً ۲۰ درصد از کل واردات کالاهای ایالات متحده را به خود اختصاص داده است. تجارت اروپا با چین نیز در حال افزایش است و واردات اتحادیه اروپا از چین از سال ۲۰۱۶ بیش از دو برابر شده و صادرات اتحادیه اروپا به پکن نیز ۵۰ درصد افزایش یافته است.

اما با نگاهی دقیق‌تر به داده‌ها، داستان پیچیده‌تری پدیدار می‌شود. بیشتر افزایش تجارت ایالات متحده و چین در سال ۲۰۲۲ به دلیل تورم قیمتی بوده و تجارت کلی بین دو کشور با سرعت بسیار کمتری نسبت به تجارت ایالات متحده با چین با سایر شرکا رشد کرده است. صادرات ایالات متحده به چین در سال ۲۰۲۲ ۲۳ درصد کمتر از سطح پیش‌بینی شده بوده است. در پشت این ظاهر آرام، تغییری در حال انجام است؛ ایالات متحده در حال صادرات مقدار بیشتری از کالاهای کشاورزی و مقدار کمتری از کالاهای تولیدی، از جمله وسایل الکترونیکی پیشرفته، به چین است. مثلاً صادرات نیمه‌هادی‌ها و تجهیزات آنها توسط آمریکا به چین در سال ۲۰۲۲ به میزان قابل توجهی کاهش یافته است-حتی قبل از اینکه کنترل‌های جدید صادراتی ایالات متحده روی نیمه‌هادی‌ها در اکتبر گذشته اعمال شود. در همین حال، ارزش اسمی صادرات محصولات کشاورزی ایالات متحده به چین (به‌ویژه دانه سویا) به دلیل افزایش قیمت‌ها در نتیجه جنگ در اوکراین بالا رفته است.

همین داستان درباره واردات آمریکا از چین نیز صادق است. امروز، واردات ایالات متحده از سایر نقاط جهان ۳۸ درصد بیشتر از ژوئن ۲۰۱۸-زمان اجرایی شدن تعرفه‌های ترامپ است؛ این در حالی است که واردات از چین تنها هفت درصد بیشتر از ژوئن ۲۰۱۸ و ۱۸ درصد کمتر از سطح پیش از جنگ تجاری آنهاست. همان‌طور که پیش‌بینی می‌شد واردات ایالات متحده به تعرفه‌های ترامپ واکنش نشان داده است. واردات دارای بالاترین تعرفه‌ها (مانند سخت‌افزار فناوری اطلاعات، نیمه‌هادی‌ها و میلمان) بیشترین کاهش را به‌صورت نسبی داشته است؛ این در حالی است که کالاهای دارای تعرفه پایین‌تر (مانند لوازم الکترونیکی مصرفی) مسیر پیش از همه‌گیری خود را حفظ کرده یا حتی از آن فراتر رفته‌اند.

ریسک‌زدایی بیشترین تأثیر را بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در چین داشته است. میزان این سرمایه‌گذاری در سال ۲۰۲۲ با فرار شرکت‌ها از این کشور به دلیل قرنطینه‌های کرونا و نگرانی درباره خطرات ژئوپلیتیکی، تقریباً به نصف کاهش یافت. براساس گزارش گروه رودیوم، اکتساب فرامرز شرکت‌های چینی به پایین‌ترین سطح خود در یک دهه گذشته کاهش یافته است. سرمایه‌گذاری در چین نیز در میانه مجموعه کوچک‌تری از شرکت‌ها متمرکزتر شده است. از سال ۲۰۱۹، شکاف بین شرکت‌های چندملیتی با بهترین و بدترین عملکرد در چین به‌طور قابل توجهی افزایش یافته است. شرکت‌هایی که بزرگ هستند و خوب کار می‌کنند، بیشتر سرمایه‌گذاری کرده و حتی بهتر عمل می‌کنند. اما بقیه در حال عقب‌نشینی هستند و شرکت‌های کمتری هم وارد بازار می‌شوند. این تمرکز در داده‌های مربوط به سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی مشهود است. مثلاً براساس گزارش گروه رودیوم، چهار شرکت (ب‌آس اف، دایملر، فولکس واگن و بی‌اِم) ۳۴ درصد از کل سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی اروپا در چین را بین سال‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۱ به خود اختصاص دادند.

در همین حال زنجیره‌های تأمین هم شروع به تغییر کرده‌اند اما این تغییر به آرامی رخ می‌دهد. علاقه شرکت‌ها به تنوع بخشیدن

به زنجیره‌های تأمین خود و رجوع به آسیای جنوب شرقی یا مکزیک زیاد است، اما اقدام در مورد این علاقه کند است. این مسیر تدریجی نشان دهنده دشواری این عملیات جابه‌جایی است (تنها یک تا دو درصد از زنجیره‌های تأمین هر سال جابه‌جا می‌شوند). علاوه بر این، مقاصد جایگزین چالش‌های خاص خود را دارند؛ ویتنام و مکزیک با توجه به جمعیت کوچک‌ترشان ظرفیت چین را ندارند و هند هم گرفتار مقررات ناپایدار و زیرساخت‌های نابسامان است.

واقعیت این است که برای بسیاری از شرکت‌ها بازار چین به‌رغم ریسک‌های ژئوپلیتیکی آنقدر بزرگ و ارزشمند است که نمی‌توان آن را رها کرد. چین یک پنجم تولید ناخالص داخلی جهان را تشکیل می‌دهد و ۹۰۰ میلیون نفر طبقه مصرف‌کننده دارد. ترکیب منحصربه‌فرد سرمایه‌گذاری‌های زیرساختی، سرمایه انسانی و زیست‌بوم تأمین‌کننده این کشور را به یک کارخانه تولیدی تبدیل کرده است. بنابراین ریسک‌زدایی مستلزم قربانی کردن درآمد و کارایی است و انفکاک کامل هم اغلب ناممکن است.

ریسک‌زدایی به زوج‌زدایی؟

البته این امر بدان معنا نیست که شرکت‌ها راضی هستند؛ بلکه بسیاری از مدیران و هیات‌های مدیره شرکت‌ها برعکس به دلیل چالش‌هایی که با آنها مواجه هستند (مانند رقابتی محلی و عدم اطمینان در سیاست‌ها) تلاش می‌کنند تا کمتر در معرض چین قرار بگیرند.

یکی از راهبردهایی که شرکت‌ها در این مسیر اتخاذ می‌کنند، بومی‌سازی برند و عملیات خود برای تأمین بازار خود چین است. بسیاری از شرکت‌ها در حال ایجاد زیست‌بوم‌های «چین برای چین» هستند و بخش‌های عملیاتی مستقلی در چین ایجاد می‌کنند که هدف آن تولید برای خود چین است و در عین حال برای کاهش هزینه‌های یک جابه‌جایی بزرگ و آسان‌تر کردن عملیات در بدترین حالت ممکن، مبدأ تولید محصولات صادراتی خود را تغییر می‌دهند. در همین راستا، بسیاری از شرکت‌ها با استفاده از تولیدکنندگان یا فرآیندهایی که در چین مستقر هستند، راهبرد «چین به علاوه یک» را دنبال می‌کنند که در آن یک زنجیره تأمین به‌موقع ایجاد می‌کنند تا در برابر اختلالات احتمالی ایجاد شده از سوی چین از خود محافظت کنند. برخی نیز مونتاژ نهایی یا اجزای حیاتی را به خارج از چین منتقل می‌کنند- حتی اگر بسیاری از ورودی‌ها به چین وابسته باشند تا از برچسب «ساخت چین» و تعرفه‌های ایالات متحده روی این محصولات جلوگیری کنند. اینجاست که شرکت‌های چینی نیز فعلاً نه‌عناصر تولید خود را به خارج از سرزمین اصلی و به مکان‌هایی مانند مکزیک و ویتنام منتقل می‌کنند تا کمتر در معرض تنش‌های تجاری آمریکا و چین قرار بگیرند.

نهایتاً، شرکت‌ها فعلاً نه در حال برنامه‌ریزی برای مواجهه با سناریوهای بحرانی هستند که می‌توانند ریسک‌زدایی را به زوج‌زدایی سریع تبدیل کند. بسیاری از شرکت‌ها بر اثر تهاجم روسیه به اوکراین غافلگیر و گرفتار شدند و نمی‌خواهند همان اشتباه را تکرار کنند. تشدید تنش بر سر تایوان پراشاره‌ترین تهدید است، زیرا شرکت‌های فعال در سرزمین اصلی را در موقعیتی دشوار قرار می‌دهد. اما تایوان تنها نگرانی موجود نیست. سایر محرک‌های زوج‌زدایی می‌توانند بحران در دریای چین جنوبی، تغییرات سیاسی منجر به هدف قرار دادن چین از سوی دولت تندروی آمریکا پس از انتخابات ۲۰۲۴ و اعمال تحریم در واکنش به کمک‌های مرگبار چین به روسیه باشند. در صورت عدم وقوع یک رویداد ژئوپلیتیکی بزرگ، روابط اقتصادی بین ایالات متحده

و چین به‌طور قابل توجهی در دهه آینده تضعیف نخواهد شد اما شکل آن بر اثر ریسک‌زدایی به‌طرز چشمگیری تغییر خواهد یافت. فناوری‌های بنیادی (مانند نیمه‌هادی‌ها) و فناوری‌های نوظهور (مانند هوش مصنوعی و محاسبات کوانتومی) احتمالاً در دو زیست‌بوم مجزا محصور خواهند شد، زیرا هم ایالات متحده و هم چین به دنبال کسب رهبری در این زمینه‌ها هستند و وابستگی به یکدیگر را محدود می‌کنند.

انرژی پاک نیز بر اثر ریسک‌زدایی تغییر خواهد کرد اما زوج‌زدایی کامل به این زودی امکان‌پذیر نیست. چین دارای ۷۷ درصد ظرفیت تولید باتری‌های لیتیوم یونی جهانی است و بر ۸۰ درصد فرآیند تولید پیل‌های خورشیدی نیز مسلط است. پکن به‌علاوه، رهبر جهانی در پردازش مواد معدنی حیاتی لازم برای فناوری‌های پاک است و بیش از نیمی از کل لیتیوم، نیکل و کبالت جهانی را تصفیه می‌کند. صدها میلیارد دلار مشوق‌های پیش‌بینی شده توسط قانون کاهش تورم - همراه با یارانه‌های سبز اتحادیه اروپا- وابستگی غرب به چین را در مولفه‌های فوق‌الذکر با استفاده از متنوع‌سازی کاهش می‌دهد اما این روند ده‌ها سال طول خواهد کشید. مثلاً رسیدن به محصول معدنی بر اثر اکتشاف معادن گرین فیلد [اکتشاف گرین فیلد در برابر اکتشاف براون فیلد قرار دارد؛ گرین فیلدها مکان‌هایی هستند که اکتشافات در آنها بیشتر انجام شده است اما در براون فیلدها از پیشتر اکتشاف انجام شده است] معمولاً بین ۵ تا ۱۵ سال طول می‌کشد. بنابراین تا ۱۰ سال آینده زنجیره‌های تأمین انرژی پاک عمدتاً یکپارچه خواهند ماند.

برخی از حوزه‌ها، مانند فناوری‌های مصرفی و کالاها، حتی بیشتر از این مدت به چین به‌عنوان یک بازار کلیدی متکی خواهند بود. بسیاری از این محصولات متنوع‌سازی شده اما همچنان به پکن وابسته خواهند بود. سایر بخش‌ها هم ممکن است بر اثر ریسک‌زدایی تغییر چندان نداشته باشند. برندهای لوکس همچنان در چین که نزدیک به ۲۰ درصد هزینه‌کرد جهانی در این عرصه را به خود اختصاص داده است، سرمایه‌گذاری زیادی خواهند کرد. برندهای مصرفی که می‌توانند محصولات خود را در بزرگ‌ترین بازار مصرفی جهان به فروش برسانند، به این کار ادامه خواهند داد. اگرچه بازار برخی از برندهای مصرفی غربی فعال در حوزه‌هایی مانند خرده‌فروشی و پوشاک که ارزش کمتری دارند، ممکن است بازار را به رقابت محلی خود واگذار کنند.

ریسک‌زدایی ممکن است عمدتاً توسط بخش خصوصی هدایت شود، اما سیاست دولتی نقش حیاتی در شکل دادن به نتیجه نهایی ایفا خواهد کرد. برای موفقیت در رویکرد هدفمند خود برای خنثی کردن خطرات احتمالی، ایالات متحده باید متحدان و شرکای خود را متقاعد کند که یک راهبرد مشترک را دنبال کنند. بیانیه ماه می گروه ۷ مبنی بر تأیید ریسک‌زدایی برای گام اول خوب بود. کنترل‌های صادراتی، محدودیت‌های سرمایه‌گذاری و پرداخت یارانه اگر به‌طور مشترک توسط یک ابربلوک متشکل از آمریکا و اروپا اجرا شوند، قدرت بیشتری خواهند داشت. از آنجایی که دولت بایدن با استفاده از کنترل‌های صادراتی و سیاست‌های صنعتی حامی پرداخت یارانه به تولید در این عرصه از اروپا جلو افتاده، اختلافاتی بین ایالات متحده و اروپا پدید آمده است- اختلافاتی که پکن به‌طور فعال از آنها سوءاستفاده می‌کند زیرا می‌خواهد واشنگتن را از شرکای خود دور کند. یک چهارچوب مشترک غربی برای ریسک‌زدایی، رویکردی هماهنگ‌تر، متعادل‌تر و مؤثرتر برای رقابت با چین ارائه خواهد کرد؛ به‌علاوه، ممکن است یک چهارچوب اتحاد قوی فرا-اتلانتیکی را نیز ایجاد کند.